

کارآفرینی آموزشی، فرهنگ کارآفرینی (چالش‌ها و راهکارها)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۴

تاریخ تأیید مقاله: ۹۲/۳/۳

شهربانو خشکاب *

عباسعلی رستگار **

چکیده:

تأثیر توسعه اطلاعات و تنوع نیازها در ابعاد مختلف زندگی بشر از جمله جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی در آغاز سده بیست و یکم با چالش‌ها و فرصت‌هایی همراه بوده است که مناسب‌ترین شیوه برخورد با آن، توجه به آموزش و پرورش و برنامه‌ریزی فعالیت‌های خلاقانه و ابتکاری در چارچوب کارآفرینی آموزشی است. در مقاله حاضر، مقوله کارآفرینی آموزشی، چالش‌های مطرح در این حوزه و تأثیر ایجاد و توسعه فرهنگ کارآفرینی بر حل چالش‌ها و ایجاد راهکارهای مؤثر بر توسعه کارآفرینی آموزشی مورد بررسی قرار گرفته است. در ارتباط با مقوله کارآفرینی آموزشی، فرهنگ کارآفرینی، چالش‌ها و راهکارهای کارآفرینی آموزشی به‌طور کلی دیدگاه‌های ذیل مطرح می‌باشد:

۱. کارآفرینی آموزشی امکان تولید منابع انسانی، اجتماعی و اقتصادی را فراهم می‌کند که به‌واسطه آن پاسخگویی به نیازهای جدید اجتماع میسر می‌گردد.
 ۲. تحقق کارآفرینی آموزشی و پیامدهای مؤثر آن، بیش از هر چیز مستلزم ایجاد و توسعه فرهنگ کارآفرینی است، رویکردی که راهکار اساسی رفع موانع و چالش‌های کارآفرینی آموزشی نیز می‌باشد.
- کارآفرینی آموزشی درصدد ایجاد پیامدهای مثبت و مؤثر آموزشی و اجتماعی است. ایجاد و توسعه فرهنگ کارآفرینی به‌واسطه حمایت‌های دولت، چالش‌ها و محدودیت‌های کارآفرینی آموزشی را از بین می‌برد. بنابراین وظیفه برنامه‌ریزان آموزشی متقاعد ساختن دولتمردان نسبت به پیامد مؤثر کارآفرینی آموزشی است.
- واژگان کلیدی:** کارآفرینی، فرهنگ کارآفرینی، کارآفرینی آموزشی، چالش‌ها و راهکارها.

از سال «۱۹۸۷» همزمان با شکل‌گیری مطالعات آکادمیک در حوزه کارآفرینی، محققان زیادی در مطالعات خود فرایند کارآفرینی را از زاویه حوزه‌های مختلف علمی مورد مطالعه قرار دادند. گسترده‌گی کارکرد کارآفرینی در حوزه‌های متعدد علمی و اجتماعی منجر به ظهور نظریه‌پردازان و شکل‌گیری تئوری‌ها و نظریات اقتصادی، رفتاری، مدیریتی، اجتماعی و اخیراً تئوری‌های آموزشی در ارتباط با بحث آموزش کارآفرینی و ایده‌هایی برای به چالش کشیدن آموزش سنتی با عنوان رویکرد کارآفرینی آموزشی^۱ گردیده است (هونگ^۲، ۲۰۱۲). ظهور رویکرد کارآفرینی و حضور کارآفرینان در نظام آموزش و پرورش بیانگر این نکته بود که ارزش‌ها و کارکردهای سنتی مؤسسات آموزشی نیز به مانند ارزش‌ها و کارکردهای سنتی بخش اقتصاد، می‌تواند به‌واسطه شناسایی فرصت‌ها، هماهنگی، هدایت و مدیریت مؤثر منابع در موقعیت‌های مخاطره‌آمیز و برخوردار از ظرفیت‌های بالقوه بالا و در نتیجه فراهم بودن شرایط زمینه‌ای و ساختاری ناشی از توسعه فرهنگ کارآفرینی تقویت گردد (سادلر^۳، ۲۰۰۱).

کارآفرینی آموزشی

تمایل به اصلاح کارکردهای سازمان‌های عمومی، موضوعی است که توجه و تمرکز اندک، اما در عین حال جدی‌ای را به خود معطوف داشته است. در این میان مدارس و سیستم‌های آموزشی بیش از هر سازمانی درباره اعمال این تغییرات جدیت دارند. این بدان دلیل است که امروزه، مدارس در برابر چالش‌هایی قرار گرفته‌اند که در نظام‌های آموزشی گذشته مطرح نبوده است. امکانات و تجهیزات مؤسسات آموزشی دیگر، پاسخگوی نیازهای آموزشی شهروندان معاصر، نیازهای آموزش عالی و نیازهای مربوط به جذب و استخدام نیروهای کارآمد نیستند و شیوه‌های مدیریتی گذشته نیز دیگر کارایی لازم را ندارد. در این راستا، چندین دهه تلاش برای اصلاح عملکرد مدارس عمومی، امکان تغییر قوانین و مقررات آموزش و پرورش را به‌منظور پاسخگویی به چالش‌ها و نیازهای جدید دانش‌آموزان به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داده است. قرن نوزدهم میلادی نقطه آغاز شکل‌گیری اقدامات و مطالعات کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش است. در سراسر این دوره، تئوری‌ها، پژوهش‌ها و ایده‌های مطرح شده در ادبیات مدارس و نظام‌های آموزشی با چالش‌های

1. Educational Entrepreneurship
2. Hong
3. Sadler

مربوط به اصلاح و تغییر مدارس همراه بوده است. یکی از مهمترین دلایل ضرورت تغییر و اصلاح نظام‌های آموزشی در این دوران، توسعه تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات و ظهور فرصت‌های جدید برای تمرکززدایی و مشتری محوری در نظام آموزش و پرورش بوده است (هس و کاپان^۱، ۲۰۰۷). تأکید بر اصل مشتری محوری و تغییر اولویت‌ها و خواسته‌های آموزشی والدین در جهت دریافت خدمات آموزشی با کیفیت و مؤثر برای فرزندان‌شان، روند تغییر و تحول رویکردها و رویه‌های آموزش و پرورش را تسریع کرد (هاس و فیچ من^۲، ۲۰۱۰). تلاش در راستای دست یافتن به رویکردها و رویه‌های آموزشی مؤثر، کارآمد و اثربخش به منظور پاسخگویی به نیازهای آموزشی دانش‌آموزان و والدین آنها از اوایل قرن بیستم با تغییر و تحول سیاست‌ها، اهداف و مسئولیت‌های آموزشی مدارس مبنی بر آماده ساختن دانش‌آموزان برای محیط‌ها و موقعیت‌های اجتماعی و شغلی در آینده (لنف^۳، ۲۰۰۳) و تصویب و افزایش اعطای مجوز راه‌اندازی مؤسسات جدید آموزشی با عنوان مدارس خصوصی^۴ به‌عنوان بنیادی‌ترین چالش سیستم‌های آموزشی و نمونه‌ای آشکار از خلق مجموعه‌ای از پدیده‌های جدید، جلوه‌ای آشکار یافت (ساراسان، ۱۹۹۸). مدارس خصوصی به‌عنوان «استراتژی‌های هدفمند» دگرگون‌سازی نظام آموزش و پرورش، توسط افرادی تأسیس شدند که سعی داشتند با استفاده از قابلیت‌ها و توانایی‌های شخصیتی و مهارتی خود بر محافظه‌کاری‌ها و محدودیت‌های نظام آموزش و پرورش موجود غلبه کرده و با اصرار و پافشاری بر تغییرات مؤثر و پایدار منجر به ظهور پیامدهای اثربخش آموزشی گردند. از این افراد در نظام‌های آموزش و پرورش دنیا باعنوان کارآفرینان آموزشی^۵ یاد گردید (همان، ۲۰۰۷). به این ترتیب با توجه به خصوصیت ذاتی نظام آموزش و پرورش مبنی بر اصرار و تأکید بر تغییر وضعیت موجود و دست یافتن به وضعیت مطلوب، ضرورت بکارگیری اقدامات کارآفرینانه در نظام آموزش و پرورش تشدید گردید. به‌گونه‌ای که بسیاری از محققان، افزایش اقدامات و فعالیت‌های کارآفرینی را اساسی‌ترین راه‌حل افزایش و بهبود کمیت و کیفیت فرایندها و پیامدهای آموزش و پرورش عنوان کردند (همان، ۲۰۰۳). کارآفرینان آموزشی با طرح ایده‌های نو و مبتکرانه، به‌دنبال موقعیت‌ها و فرصت‌هایی هستند که منجر به افزایش کارایی و بهبود عملکرد سازمان‌های آموزشی تأسیس شده توسط آنها

1. Hess & Capan
2. Haas & Fischman
3. Lengh
4. Private Schools
5. Educational Entrepreneur

گردیده و مدارس آنها را از سایر مدارس متفاوت سازد. در این راستا آنها توجه و تأکید زیادی بر نیازهای آموزشی برآورده نشده و یافتن روش‌های جدید و مؤثر برای برآورده کردن این نیازها دارند. آنها از مشاوره‌ها و راهنمایی‌های متخصصان و ذی‌نفعان فعالیت‌های آموزشی برای تهیه برنامه‌های راهبردی مؤثر برای مؤسسات آموزشی استفاده می‌کنند و برای تأمین نیروی انسانی مورد نیاز مؤسسه آموزشی خود اقدام به شناسایی و انتخاب افرادی می‌کنند که به‌واسطه برخورداری از توانایی‌های ابتکاری و خلاق بتوانند فعالیت‌های خود را با خواسته‌ها و ویژگی‌های رفتاری و شخصیت مشتریان هماهنگ کرده و قابلیت پیش‌بینی طرح‌های ابتکاری، تعریف و شفاف‌سازی طرح‌ها و مشارکت فعال در این طرح‌ها را داشته باشند و نیز بتوانند تأثیرات مهم و مثبتی بر اجتماع داشته باشند (کوترهانوا و همکاران، ۲۰۰۸).

جایگاه و اهمیت حیاتی کارآفرینی آموزشی و تأثیر آن بر فرایندها و پیامدهای آموزش و پرورش منجر به شکل‌گیری و توسعه تلاش‌های زیادی در راستای تقویت و توسعه اقدامات کارآفرینانه در برخی کشورها گردید. از آن جمله، مرکز غیرانتفاعی مدارس خصوصی شهر نیویورک در ایالات متحده آمریکا به‌منظور تقویت اقدامات کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش اقداماتی مانند حمایت از مؤسسان و کارآفرینان آموزشی، تأمین و تخصیص منابع مالی و بودجه‌های برنامه‌ریزی شده به مؤسسات آموزش خصوصی، ایجاد تشکیلات اداری مناسب به‌منظور تشویق و حمایت مؤسسان مدارس جدید، ایجاد بازار برای تولیدکنندگان خدمات آموزشی نوین و ایجاد شبکه‌های ارتباطی میان رهبران مدارس خصوصی به‌منظور تبادل اطلاعات متقابل را در رأس کار خود قرار داد (هس و هاسل، ۲۰۰۶). علاوه بر این، اقدامات دیگری نظیر؛ طرح ایده‌های جدید، اعمال رهبری جدید و مقابله جدی با عملکرد ضعیف سیستم‌های آموزشی - که منجر به از دست رفتن اولویت‌های اقتصادی و اجتماعی می‌گردد - تقویت شبکه‌های ارتباطی، تقویت انگیزه‌های کارآفرینان، افزایش افراد با استعداد و تعلیم دیده در نظام‌های آموزشی و فراهم ساختن منابع و سرمایه‌های مالی از دیگر اقداماتی است که در جهت تقویت فعالیت‌های کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش به‌منظور اصلاح و بهبود پیامدهای آموزشی می‌تواند انجام گیرد (لویس، ۲۰۰۶). نظام آموزش و پرورش باید به چالش‌های اجتماعی عمده‌ای نظیر؛ رقابت اقتصادی، مشکلات اجتماعی، مطلوبیت رفتار شهروندی، ارتقاء تکنولوژی و دانش فرهنگی و کنترل و تنظیم جمعیت پاسخ بدهد که لازمه

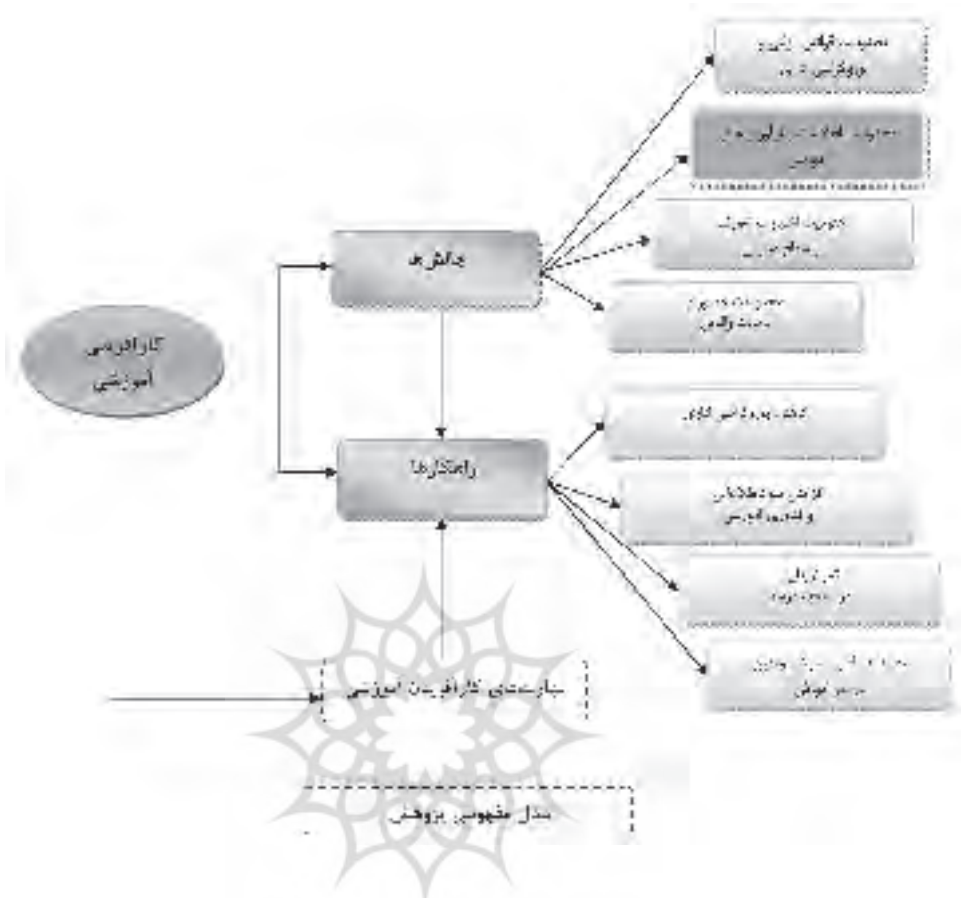
1. Vitagliano & etal
2. Hess & Hassel
3. Levin

آن تغییر دائمی رویکردها و رویه‌های آموزشی متناسب با شرایط، نیازها و مقتضیات اجتماع است. تأکید و پافشاری بر تغییر نظام‌های آموزش و پرورش به‌عنوان یک استراتژی هدفمند می‌تواند منجر به بهبود و ارتقاء فرایندها و پیامدهای آموزشی و در نتیجه پاسخگویی به نیازهای اجتماع گردد (هانگ و همکاران، ۲۰۱۲). بسیاری از محققان از آن جمله، کینگ هورن^۱، ۲۰۰۸؛ ایبال^۲، ۲۰۰۸؛ اوجو و الانیان^۳، ۲۰۰۸؛ دل^۴، ۲۰۰۹، هانگ و همکاران، ۲۰۱۲، اسکانلان^۵، ۲۰۱۱؛ کارآفرینی آموزشی را راه‌حل جبران و اصلاح بسیاری از محدودیت‌ها و چالش‌های نظام آموزش و پرورش عنوان نموده‌اند و بر این باورند که، اصلاح نظام‌های آموزشی به‌واسطه توسعه فرهنگ کارآفرینی و گسترش اقدامات و فعالیت‌های کارآفرینانه به شرط فراهم بودن موقعیت‌های ضروری و مناسب می‌تواند منجر به حل بسیاری از چالش‌های اجتماع و بهبود کارکردها و رویکردهای اجتماعی گردد. تحقق اهداف مذکور از طریق اقدام به کارآفرینی آموزشی و به‌واسطه پیامدهای مؤثر آن در نظام آموزش و پرورش و اجتماع، در نمودار ذیل (مدل مفهومی پژوهش) به اختصار اشاره گردیده و در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فرهنگ کارآفرینی

فرهنگ به مفهوم ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها و رفتارهایی است که هویت یک جامعه را تشکیل می‌دهند و از آنجایی که کارآفرینان به‌عنوان بخشی از جامعه پیرامونی، از مجموعه ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها و رفتارهای متمایزی برخوردارند می‌توان به آن خرده فرهنگ کارآفرینی اطلاق نمود (احمدپورداریانی و مقیمی، ۱۳۸۷). فرهنگ کارآفرینی متأثر از فرهنگ حاکم بر جامعه است. در واقع هر چه ارزش‌ها و عقاید موجود در جامعه، افراد جامعه را به کار، تولید مداوم، فکر و اندیشه خلاق و یادگیری و کسب دانش سوق دهد؛ در آن جامعه، فرهنگ کارآفرینی اشاعه یافته و درون افراد نهادینه می‌شود و یا به عبارتی، در این جامعه افراد بیشتری دست به خلاقیت و نوآوری و کارآفرینی می‌زنند و افراد کارآفرین بیشتری موفق می‌شوند که ایده‌های نوین خود را محقق سازند. کارآفرینان افرادی هستند که

1. Hong
2. King horn
3. Eyal & Inbar
4. Ojo & Olaniyan
5. Doll
6. Scanlan



فناوری و دانش را با فرصت‌ها و نیازهای بازار ترکیب کرده و سپس با توجه به نواقص و واکنش‌های بازار سبب یکپارچگی و سازگاری بازار و دانش شده و شکاف میان علم و بازار را پر می‌کنند. از سوی دیگر نیز، جامعه کنونی در حال حاضر با سرعتی شتابان به سمت «جامعه دانشی» پیش می‌رود، جامعه‌ای که در آن منابع فیزیکی و مادی مزیت خود را نسبت به منابع فکری و علمی از دست داده و سرمایه اصلی آن، استعداد و خلاقیت اعضای آن جامعه بشمار می‌رود. بنابراین می‌توان گفت که قسمت اعظم فرهنگ کارآفرینی در جوامع کنونی متأثر از نهادینه شدن فرهنگ علم در جامعه است. واژه‌هایی مانند: مدیریت علمی، اقتصاد دانشی، خلاقیت در صنعت، نوآوری و ... در سمینارها و همایش‌ها بسیار بکار برده می‌شود و همه اینها گواه این ادعاست که فرهنگ کارآفرینی در محیطی امکان‌پذیر است که هنجارهای غالب بر آن محیط، ارزش‌ها و باورهای فرهنگ کار و علم را تقویت نمایند (سلجوقی، ۱۳۸۸). در راستای نهادینه‌سازی و توسعه فرهنگ عمومی کارآفرینی یکی از

عوامل بسیار مهم و کلیدی نهاد سیاسی و اقدامات دولتی است که اقدامات حمایتی آن می تواند شامل موارد ذیل باشد؛

۱. توسعه قابلیت های کارآفرینی،

۲. ایجاد زمینه ها،

۳. حمایت قانونی.

توسعه قابلیت های کارآفرینی: یکی از سیاست های مهم دولت ها در توسعه کارآفرینی، ایجاد قابلیت های کارآفرینی است. این قابلیت ها شامل:

۱. دانش کارآفرینی؛ ایده پردازی، انتخاب ایده، تدوین طرح کسب و کار و...

۲. مهارت های کارآفرینی، کارگروهي، مذاکره، ارتباطات و...

۳. نگرش کارآفرینی؛ دیدگاه نسبت به زندگی، نسبت به فعالیت اقتصادی، کسب و کار،

درآمدزایی، نگرش نسبت به نقش اقتصادی زنان و مردان در جامعه و بینش زنان نسبت به آینده است.

تغییر نظام آموزش و پرورش و متعاقب آن، بکارگیری رویکرد کارآفرینی در مؤسسات آموزشی به منظور افزایش قابلیت های علمی، نگرشی، رفتاری، فنی و تکنولوژیکی دست اندرکاران آموزش و پرورش، مستلزم تقویت ویژگی ها، صلاحیت ها و قابلیت های کارآفرینی در کارآفرینان آموزشی است، اقدامی که می تواند منجر به شناسایی فرصت ها، منابع و امکانات جدید به منظور پاسخگویی به نیازهای جدید شود. از سوی دیگر برخورداری از این صلاحیت ها، قابلیت ها و شایستگی ها مستلزم بهره مندی از عواملی نظیر؛ دانش، مهارت و نگرش کارآفرینی است (داما و همکاران، ۲۰۰۹).

در این راستا براساس ادبیات کارآفرینی در ارتباط با مدیریت منابع انسانی و آموزش نیروهای انسانی، خصوصیات رفتاری و مهارتی برای کارآفرینان آموزشی در قالب دانش کارآفرینی و مهارت کارآفرینی بیان شده اند که عبارتند از:

الف) دانش کارآفرینی^۲

دانش کارآفرینی صلاحیتی است که افراد کارآفرین برای انجام موفقیت آمیز وظایف خاص خود باید از آن برخوردار باشند. بهره مندی از دانش کارآفرینی در رابطه با رویه های استخدام و شرایط بازار کار می تواند بر رفتار فرد در محیط کار تأثیرگذار باشد.

دانش کارآفرینی در کارآفرینان آموزشی شامل سه جنبه به شرح ذیل است:

۱. توانایی سازگاری حرفه‌ای^۱

سازگاری حرفه‌ای به‌عنوان یکی از جنبه‌های دانش کارآفرینی به طراحی و هماهنگی طرح‌های حرفه‌ای و مسئولیت‌های کاری به‌منظور هماهنگ شدن با محیط جدید و یا تغییرات محیطی اشاره دارد (همان، ۲۰۰۹: ۱۵). سازگاری حرفه‌ای یکی از ملزومات رفتار کارآفرینی در مؤسسات آموزشی است، از آنجا که تقاضاها و منابع مورد نیاز مؤسسات آموزشی مرتباً دچار تغییر و تحول می‌گردد، برخورداری از سازگاری حرفه‌ای به‌منظور هماهنگی و مطابقت با این تغییرات برای کارآفرینان امری لازم و ضروری است. سازگاری حرفه‌ای در افراد کارآفرین با خودباوری و ریسک‌پذیری آنها نیز ارتباط دارد (روتینگ هوس و بورگان، ۲۰۰۵).

۲. خودکارآمدی حرفه‌ای^۲

خودکارآمدی حرفه‌ای باعث می‌شود افراد بتوانند با روش‌های خاص و منحصر به فرد و مدیریت اقدامات خود، به اهداف ویژه مؤسسات خود دست یافته و در چارچوب آنها به فعالیت بپردازند و از سویی منجر به ظهور پیامدهای مثبتی مانند رضایت شغلی و عملکرد شغلی مطلوب در افراد شده و با توسعه کارآفرینی و نوآوری فردی در ارتباط است.

۳. تفکر خلاق^۳

تفکر خلاق، توانایی دیدن ابعاد جدید مسئله و بکارگیری روش‌های اکتشافی جدید برای حل مسئله است. در ادبیات کارآفرینی تفکر خلاق عامل پیش‌بینی‌کننده مهمی در پیدایش و موفقیت کارآفرینان محسوب شده و در حوزه آموزش نیز با رفتار کارآفرینانه ارتباط مثبت دارد (داما و همکاران، ۲۰۰۹).

ب) مهارت کارآفرینی^۴

مهارت کارآفرینی نیز شامل دو جنبه مهارت شبکه‌سازی و مهارت کار تیمی است.

۱. مهارت شبکه‌سازی^۵

این مهارت گویای صلاحیت فرد برای توسعه و حفظ ارتباطات با دیگران است. مهارتی که در نتیجه برخورداری از آن کارآفرینان در موقعیت‌های کاری و حرفه‌ای از حمایت و

1. Career Adaptability
2. Rottinghaus & Borgen
3. Occupational Self-Efficacy
4. Creative Thinking
5. Entrepreneurial Skill
6. Networking skill

پشتیبانی دیگران برخوردار می گردند. ایجاد شبکه های ارتباطی مناسب و موفق با افراد سازمان ها به منظور دست یافتن به موفقیت شغلی و راه اندازی کسب و کار جدید برای کارآفرینان، امری لازم و ضروری محسوب می گردد. افراد در چارچوب مؤسسات آموزشی کارآفرین، باید به تبادل دانش با یکدیگر بپردازند تا از این طریق بتوانند به تغییرات بازار و نیازهای آموزشی جدید، به گونه ای فعال و پویا پاسخ بدهند. کارآفرینان مؤسسات آموزشی باید به منظور پاسخگویی به نیازها و چالش های موجود، قادر به ایجاد و حفظ شبکه های اجتماعی بوده و با رفتارها و تعاملات اجتماعی و ارتباطی به چالش برخیزند.

۲. مهارت کار تیمی^۱

کارآفرینان آموزشی باید به منظور تنظیم و تسهیل اقدامات و مسئولیت های کارآفرینانه از مهارت ها و قابلیت های کار گروهی و تیمی نیز برخوردار باشند. در نظام های آموزشی جدید به کارآفرینان پیشنهاد می گردد که با یکدیگر و به صورت گروهی، به فعالیت بپردازند. این بدان دلیل است که، فعالیت افراد به صورت گروهی باعث می شود آنها در ارائه خدمات خود به گونه ای کاملاً خلاق و مبتکر عمل کنند و امکان یادگیری منسجم تری را برای دانش آموزان فراهم سازند (همان، ۲۰۰۹).

اگرچه برخورداری از ویژگی ها، صلاحیت ها و قابلیت های فردی به منظور هدایت و نظم بخشیدن به فعالیت های کارآفرینی لازم و ضروری است؛ اما صرف وجود این شرایط به تنهایی نمی تواند برای انجام اقدامات مؤثر و کارآمد در نظام آموزش و پرورش کافی باشد. ایجاد شرایط حمایتی در عرصه های گوناگون نظام اجتماعی از جمله، حمایت های مالی و قانونی می تواند تأثیر بسزایی در تقویت صلاحیت ها، توانایی ها و قابلیت های کارآفرینان آموزشی شده و هدایت و نظم دهی به فعالیت های کارآفرینی را در نظام آموزش و پرورش تحت تأثیر قرار دهد. تحقیقات نشان می دهد که جو سازمانی حمایتی در تنظیم و هماهنگی فعالیت های کارآفرینی بسیار مؤثر است (هایتون و کلی^۲، ۲۰۰۶).

ایجاد زمینه ها:

در واقع منظور از ایجاد و توسعه زمینه های کارآفرینی توسط دولت، بسترسازی و فراهم ساختن شرایط و زمینه های محیطی مؤثر بر ایجاد و توسعه کارآفرینی است. دولت می تواند

1. Teamwork skill
2. Hayton & Kelley

با ترویج فرهنگ کارآفرینی، ترویج نگرش مثبت به کار و زندگی، رقابتی کردن بازار، ایجاد امنیت، توسعه فرهنگ کسب و کار در جامعه، حمایت‌های مالی و معنوی، وجود شبکه‌های ارتباطی میان کسب و کارها، رابطه مناسب دانشگاه با جامعه با صنعت و ایجاد محیط سالم برای زندگی و رشد جوانان، زمینه توسعه کارآفرینی را فراهم کند. عامل حیاتی توسعه کارآفرینی فرهنگ است که مهمترین عامل موثر در توسعه کارآفرینی است. از این رو بسیاری از دولت‌ها در ترویج فرهنگ کارآفرینی سرمایه‌گذاری زیادی می‌کنند (یداللهی فارسی، ۱۳۸۹).

حمایت قانونی:

حذف قوانین و مقررات محدود کننده، تصویب قوانین و مقررات ترغیب کننده، برنامه‌ریزی و اقدام توسعه‌ای، توسعه فرهنگ ملی، برقراری ساختارهای رقابتی و ایجاد ساختارهای حمایتی از جمله حمایت‌های قانونی دولتی است. به‌طور کلی هر اقدامی که دولت‌ها برای تغییر، اصلاح و توسعه عوامل ساختاری و عوامل زمینه‌ای انجام می‌دهند، به‌عنوان اقدامی برای بهبود و توسعه کارآفرینی تلقی می‌شود (همان، ۱۳۸۹).

چالش‌ها و محدودیت‌های کارآفرینی آموزشی

اگرچه کارآفرینی آموزشی در شرایط مطلوب منجر به ارتقاء پیامدهای آموزشی می‌گردد با این حال، چالش‌ها و موانع جدی در مسیر تحقق کامل پتانسیل‌های آن وجود دارد. از جمله این چالش‌ها و محدودیت‌ها، وجود برخی سیاست‌های بازدارنده، فقدان بازارهای سرمایه‌ای مناسب و فقدان و یا کمبود دسترسی به نیروی انسانی متخصص و کارآمد در شرایط ضروری، الزامی است (هس و کاپان، ۲۰۰۷). به‌طور کلی کارآفرینان آموزشی چهار عامل را به‌عنوان منابع عمده محدودیت‌های کارآفرینی آموزشی و مانع رشد و تقویت مدارس کارآفرین معرفی می‌کنند که عبارتند از:

۱. محدودیت‌های مربوط به قوانین دولتی و بوروکراسی اداری،
۲. محدودیت‌های مربوط به زمینه‌های اطلاعاتی و تعلیماتی و تکنولوژی‌های آموزشی،
۳. محدودیت مربوط به فقدان تفویض اختیار در سطح مدارس و پاسخگو بودن مدارس به سازمان‌های آموزشی در سطح مناطق،
۴. محدودیت‌های مربوط به حضور و دخالت والدین.

چالش اول: محدودیت‌های مربوط به قوانین دولتی و بوروکراسی اداری

نتایج مطالعات نشان می‌دهد، محدودیت‌های دولتی مهمترین مانع برای اقدامات و فعالیت‌های کارآفرینی آموزشی محسوب می‌گردند. به‌طور کلی، دولت‌هایی که غالباً بر سیاست حمایت از کارآفرینی اقتصادی تأکید دارند برای رهبرانی که در پی ایجاد رویدادهای کارآفرینی در حیطه آموزش و پرورش هستند مانع تلقی می‌گردند. چنین محدودیتی می‌تواند برای بسیاری از مدارس که خواهان بکارگیری و اجرای اقدامات کارآفرینانه هستند، نتایج نامطلوبی را به همراه داشته باشد. در نتیجه مخاطرات ناشی از مقاومت در برابر قوانین دولتی (نظیر انحلال مدارس) تنها تعدادی از مدارس خود را درگیر چنین چالش‌هایی می‌کنند و سایرین از ادامه این جریان صرف نظر می‌کنند.

از جمله پیامدهای ناشی از اعمال محدودیت‌های دولتی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. کاهش توانایی تفکر استراتژیک و بلندمدت،
۲. کاهش ریسک‌پذیری، کاهش توانایی مدیریت زمان،
۳. کاهش توان تصمیم‌گیری،
۴. کاهش توانایی بهینه‌سازی نظام جبران خدمات،
۵. ایجاد یک دیدگاه مبهم و نامشخص در حوزه آموزش.

در نتیجه، دولت مرکزی به‌منظور جلوگیری از بروز چنین نارسایی‌هایی باید محدودیت‌های موجود را شناسایی کرده و در جهت رفع آنها اقدامات لازم و مقتضی را در پیش گیرد.

چالش دوم: محدودیت‌های مربوط به زمینه‌های اطلاعاتی و تعلیماتی و تکنولوژی‌های آموزشی دومین محدودیت در زمینه توسعه کارآفرینی آموزشی مربوط به محدودیت منابع اطلاعاتی و آموزشی و عدم تجهیز، آشنایی و کاربرد صحیح تکنولوژی‌های آموزشی نظیر، فناوری اطلاعات و ارتباطات است؛ این دو مقوله بسیار به یکدیگر نزدیکند. برخورداری از اطلاعات لازمه آموزش و آموزش خود مستلزم دسترسی به اطلاعات است. در رابطه با پیامدهای ناشی از کمبود اطلاعات در حیطه کارآفرینی آموزشی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. فقدان آگاهی درباره چگونگی اقدام به فعالیت‌های خلاق، مبتکر و کارآفرینانه،
۲. عدم توانایی تفکر استراتژیک و بلندمدت،
۳. فقدان دانش در زمینه ارزشگذاری کیفیت منابع در دسترس،
۴. فقدان آگاهی از تغییرات محیط،
۵. فقدان دانش درباره مسئولیت‌ها و الزامات قانونی،
۶. فقدان دانش درباره نحوه سازمان‌دهی مؤثر مسائل،

۷. فقدان دانش و درک مدیریت تغییر،

۸. فقدان توانایی برای تدوین بودجه و تبیین استراتژی‌های ضروری.

از سوی دیگر به عنوان پیامد ناشی از عدم دسترسی به منابع اطلاعاتی و آموزشی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. فقدان توانایی تدوین بودجه و تبیین استراتژی‌ها در جهت اجرایی ساختن آنها،

۲. فقدان توانایی اجرای اقدامات تجاری در موقعیت‌های آموزشی،

۳. فقدان توانایی انجام اقدامات خلاق و مبتکر در چارچوب محدودیت‌های دولتی،

۴. فقدان توانایی یادگیری مهارت‌های جدید،

۵. فقدان توانایی سازماندهی اقدامات و خودارزیابی.

چالش سوم: محدودیت مربوط به پاسخگو بودن مدارس به سازمان‌های آموزشی در

سطح مناطق یکی دیگر از محدودیت‌هایی که در جریان کارآفرینی آموزشی مطرح می‌گردد، بحث اختیارات آموزشی در سطح مناطق آموزش و پرورش است. در گذشته افراد معتقد بودند این محدودیت از جمله، مهمترین محدودیت‌های کارآفرینی آموزشی است. زیرا به موجب آن تمام مدارس موظف بودند مستقیماً نتایج فعالیت‌ها و اقدامات آموزشی خود را به مسئولین مناطق گزارش کنند. البته با ظهور مدیریت مدرسه محور، این محدودیت برای مدارس کاهش یافت.

از جمله پیامدهای مربوط به اختیارات آموزشی مناطق برای کارآفرینان می‌توان به موارد

زیر اشاره کرد.

۱. محدودیت ریسک پذیری،

۲. فقدان تفکر استراتژیک و بلندمدت،

۳. فقدان تداوم و ارتقاء شرایط کاری فعال،

۴. کاهش توانایی مدیریت زمان،

۵. دشواری سازماندهی منابع در جهت برآورده ساختن اهداف مدرسه.

البته، حتی مسئولان آموزشی در سطح منطقه نیز می‌توانند به واسطه افزایش خدمات حمایتی خود، به جای ایجاد مانع در جهت اقدامات مبتکرانه کارآفرینان آموزشی مشوق آنها باشند.

چالش چهارم: محدودیت مربوط به حضور و دخالت والدین.

والدین دانش‌آموزان «مشتریان آموزشی» محسوب می‌شوند. برخی حضور خانواده‌ها

را در فرایند کارآفرینی آموزشی یک تهدید بالقوه می‌دانند، زیرا معتقدند والدین می‌توانند جهت‌گیری قدرت بازار را تغییر داده و در صورتی که از پیامدهای سازمان‌های آموزشی راضی نباشند، باعث حذف آنها از شرایط رقابتی بازار گردند. برخی دیگر از افراد، حضور خانواده‌ها را به عنوان یک فرصت تلقی می‌کنند و معتقدند خانواده‌ها می‌توانند به واسطه حمایت‌های مالی و معنوی خود موجب منتفع شدن مدارس گردند. در هر حال، محدودیت‌های اعمال شده از سوی والدین، می‌تواند برای رهبران کارآفرین در راستای تدوین استراتژی‌های مدیریتی کارآمد به‌عنوان یک فرصت مهم تلقی گردد (بویت و فینگلی، ۱۹۹۳).

راهکارهای کارآفرینی آموزشی

در راستای ارتقا بهره‌وری فعالیت‌ها و اقدامات کارآفرینی آموزشی منطقی‌ترین اقدام، مقابله با چالش‌ها و محدودیت‌های موجود در مسیر اقدامات کارآفرینی است. با توجه به چالش‌ها و محدودیت‌های مطرح در حوزه کارآفرینی آموزشی اقدامات حمایتی متنوعی در جهت برطرف ساختن موانع مطرح است. یکی از این اقدامات حمایتی از سوی دولت، هدفمندسازی و توسعه برنامه‌های بودجه پایدار به آموزش خصوصی است (کارل، ۲۰۱۱). این امر دولت‌ها را قادر می‌سازد با دوراندیشی، آینده آموزش و پرورش را ترسیم کرده و از طریق تمرکززدایی، ایجاد شرایط رقابتی در بازار آموزش، و تربیت و رشد رهبران کارآفرین، بسیاری از محدودیت‌های کارآفرینی آموزشی را برطرف سازند (ایبال، ۲۰۰۸). یکی دیگر از راهکارهای توسعه کارآفرینی آموزشی کاهش میزان تمرکز در اداره مدارس است. کاملاً آشکار است که پیروی از سیاست‌های آموزشی پایدار و انعطاف‌ناپذیر، منجر به بروز مشکلات و ناکارآمدی‌هایی می‌گردد که هم دولت‌های مرکزی و هم دولت‌های منطقه‌ای را به چالش کشیده و آنها را ملزم خواهد ساخت تا پاسخگوی مشکلات آموزشی باشند. به‌طور مشخص کارآفرینی آموزشی مستلزم کاهش اعمال قوانین و دستورات دولتی و اعمال نظارت مستقیم است (همیلتون، ۲۰۰۸). کارآفرینان آموزشی از طریق بررسی دقیق شرایط محیطی و اجتماعی، اطلاعات خود را درباره محیط، نیازهای جدید مشتریان و فرصت‌های آموزشی افزایش می‌دهند و از طریق کاهش ناکارآمدی‌ها، افزایش منابع جدید و ایجاد

1. Boyett & Finlay
2. Carl
3. Eyal
4. Hamilton

نوآوری‌های آموزشی منجر به کاهش موانع موجود در مسیر انجام فعالیت‌های خود می‌گردند. آنها به ایجاد و طراحی محیط آموزشی می‌پردازند که در آن مدیران، معلمان و کارکنان همگی به اشکال متنوع می‌کوشند تا دانش‌آموزان از طریق مشارکت و همکاری فعال به‌گونه‌ای واقعی و معنادار به یادگیری دانش، تخصص و مهارت‌ها دست یابند. همچنین در این مدارس کارآفرینان آموزشی با فراهم ساختن امکان حضور والدین دانش‌آموزان در کلاس‌های درس و ارائه تجارب زندگی حرفه‌ای ضمن جلب رضایت والدین، دانش‌آموزان را با دنیای کار و اشتغال نیز آشنا می‌سازند (اسکانلان، ۲۰۱۱). از سوی دیگر عملکرد مؤثر کارآفرینان آموزشی در راستای اصلاح و بهبود فرایندها و پیامدهای نظام آموزشی مستلزم بهره‌مندی از تخصص و مهارت لازم برای تعیین شاخص‌های انعطاف‌پذیر و کارآمد در جهت توسعه فرایندهای تدریس و یادگیری هستند. بررسی دقیق محیط به کارآفرینان این فرصت را می‌دهد تا از میزان حمایت‌های مالی و معنوی دولت و نهادهای اجتماعی آگاه شوند. برخورداری از استعداد و اطلاعات تجاری و مالی اگرچه ممکن است نیاز مستقیم سازمان‌های آموزشی نباشد؛ اما برای توسعه ساختارهای مالی مناسب و در دسترس ضروری است. از طرفی برخورداری از این قابلیت به کارآفرینان آموزشی فرصت می‌دهد ضمن برخورداری از برنامه‌ریزی مالی بلندمدت وقت خود را بجای تلاش برای تأمین بودجه، صرف تعیین رویه‌های کارآمد تدریس، تحقیق و یادگیری کنند. بررسی فرصت‌های مطالعاتی و استفاده مفید و مؤثر از این فرصت‌ها نیز باعث می‌شود تجارب علمی کارآفرینان آموزشی توسعه و ارتقاء پیدا کند و در نتیجه ظرفیت و قابلیت آنها برای مدیریت سازمان‌های آموزشی و تصمیم‌گیری‌های فنی و مقابله با چالش‌ها افزایش یابد (وبر و اسکات، ۲۰۱۱). در چنین شرایطی، تحقق جریان کارآفرینی و حضور افراد کارآفرین در نظام آموزش و پرورش موقعیتی را فراهم می‌سازد تا در بستر آن، امکان پیشرفت و ارتقاء وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان، پاسخگویی به نیازهای بازار کار و حل بزرگترین چالش‌های اجتماعی در مدارس امکان‌پذیر باشد (ویتاگلیانو و همکاران، ۲۰۰۸) و این همه مستلزم حمایت دولت از اقدامات زمینه‌ای و ساختاری کارآفرینی در حوزه آموزش و پرورش و توسعه فرهنگ کارآفرینی آموزشی است.

بحث و نتیجه‌گیری:

ضرورت پاسخگویی به تقاضاهای جدید آموزشی که نتیجه تغییرات سریع بازار آموزش و افزایش خواسته‌های مشتریان آموزشی نسبت به برنامه‌های آموزشی کارآمد و نوین است،

الزام بکارگیری اقدامات و رویه‌های کارآفرینانه در نظام آموزش و پرورش و تأسیس مدارس به‌وسیله افرادی که از ویژگی‌ها و قابلیت‌های خلاق، مبتکر و کارآفرینانه برخوردارند را بیش از پیش مورد تأکید قرار داده است (موریس و همکاران، ۲۰۰۷). در این راستا، با توجه به نقش کارآفرینان آموزشی در امر بهبود و ارتقاء وضعیت نظام آموزش و پرورش، توجه به تقویت و بهبود ویژگی‌های کارآفرینی و اطلاعات و مهارت‌های آموزشی و فراهم ساختن شرایط محیطی حمایتی جهت تقویت فعالیت‌های کارآفرینی در کارآفرینان آموزشی اهمیت بسزایی دارد. کارآفرینی آموزشی به عنوان یکی از اقدامات مؤثر تغییر و تحول نظام‌های آموزشی در صورتی می‌تواند زمینه‌ساز پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان و ایجاد پیامدهای مطلوب آموزشی باشد که کارآفرینان آموزشی علاوه بر بهره‌مندی از خصوصیات و قابلیت‌های کارآفرینی، از مهارت لازم برای اقدام و اجرای برنامه‌ریزی‌های استراتژیک و راهبردی به‌منظور پردازش و بررسی دقیق محیط پیرامون، شناسایی موانع و چالش‌های پیش رو، استفاده از راهکارهای مؤثر به‌منظور غلبه بر موانع نیز برخوردار باشند. بی‌شک، تحقق این اهداف مستلزم تدوین برنامه‌های مناسب و کارآمد به‌وسیله برنامه‌ریزان آموزشی در سطحی ملی است. متقاعد ساختن دولتمردان نسبت به مزایای کارآفرینی آموزشی و تأثیر آن بر ارتقاء آموزش در راستای حمایت کارآفرینان آموزشی، نکته‌ای است که انتظار می‌رود برنامه‌ریزان آموزشی با آگاهی و درک دقیق سیاست‌های کلی تدوین شده توسط سیاستگذاران، به خوبی از عهده آن برآیند. در واقع انتظار می‌رود برنامه‌ریزان آموزشی با اتخاذ تدابیر مناسب و برنامه‌ریزی صحیح و اصولی سیاستگذاران را نسبت به تمرکززدایی و تفویض اختیار و اقتدار بیشتر به کارآفرینان در نظام آموزش و پرورش و حمایت مالی و معنوی از آنها متقاعد ساخته و زمینه ارتقاء و بهبود پیامدهای آموزشی را فراهم کنند. با وجود تمام چالش‌ها و مشکلات موجود باید در نظر داشت که کارآفرینان آموزشی این توانایی را دارند که از تمام محدودیت‌های شناسایی شده به نفع خود استفاده کنند، زیرا محدودیت‌های موجود نسبی هستند و اگر رهبران آموزشی در جریان تصمیم‌گیری‌های آموزشی، توانایی تعدیل این محدودیت‌ها را داشته باشند می‌توانند از طریق سیاست‌های کارآفرینانه و ابتکاری، زمینه ظهور فرصت‌های رقابتی را در مدارس فراهم کرده و از مزایای آن منتفع گردند.



منابع:

- احمدپور داریانی، محمود و مقیمی، محمد. (۱۳۸۷). «مبانی کارآفرینی»، نشر فراندیش.
- سلجوقی، خسرو. (۱۳۸۸). «فرهنگ کارآفرینی»، کارآفرینی فرهنگی، اهمیت، ضرورت و جایگاه. کتاب ماه علوم اجتماعی، ۲۳، ۵۸-۷۵.
- یداللهی فارسی، جهانگیر. (۱۳۸۹). «تحلیل محیط کسب و کار ایران»، دانشگاه تهران.
- Boyett ,I.and Finlay,D (1993). The Emergence of the Educational Entrepreneur Long Range Planning. Vol.26, No.3,pp. 11422-.
- Byrne, J. Patrick (2008). Entrepreneurial Organization Characteristics in Hawaiian Elementary School: Its Relationship to School Characteristics and Student Achievement. Dissertation Submitted to the School of Duquesne University In partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Education.
- Carl ,Jim (2011). Freedom of Choice: Vouchers in American Education. Praeger Series on American Political Culture. American Educational Research Journal. Vol.5. pp5665-.
- Dama, Karen van; Schipper, Marieke and Runhaar, Piety (2009). Developing a Competency-Based Framework for Teacher's Entrepreneurial Behavior. Teaching and Teacher Education journal .Vol.5,pp.17-.
- Doll, Michele Taney (2009). A Case Study: One Successful Elementary School That Reduced the Achievement Gap. A Dissertation Presented to the Faculty of the Rosier School of Education University of Southern California In Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree Doctor of Education.
- Eyal, Ori (2008). When Parents Choose to Start up a School: A Social-Capital Perspective on Educational Entrepreneurship. Journal of Educational Administration. Vol.46,No.1,pp.99118-.
- Haas Eric, and Fischman Gustavo (2010). Nostalgia, Entrepreneurship, and Redemption: Understanding Prototypes in Higher Education. American Educational Research Journal. Vol.47. No3. pp.532562-.
- Hayton, J.C and Kelley,D.J (2006). A Competency Based Framework for Promoting Corporate Entrepreneurship. Human Resource Management. Vol.45.p. 407427-.
- Hamilton,S.W(2008).Who will Save Americas Urban Catholic Schools?Newyork:Thomas Fordham Institute .
- Hess, Frederick.M; and Hassel, Bryan.C(2006). Fueling Educational Entrepreneurship: Addressing the Human Capital Challenge.Journal of Entrepreneurship. Vol.15,No.2.p.97114-.
- Hess, Frederick. M;and Kappan, Phi Delta (2007). The Case for Educational Entrepreneurship: Hard Truths About Risk, Reform, and Reinvention. Bloomington. Vol.89,p. 21.
- Hong,Zhou; Hong,Tao;Cui,Zhong and Luzhuang,Wang (2012). Entrepreneurship Quality of College Students Related to Entrepreneurial Education. Energy Procedia. Vol.17,pp.19071913-.
- Kutzhanova, Nailya (2007). Entrepreneurial Skill Development and How Best to Assist

Entrepreneurs: Policy Implications for Enterprise Development Practice. A Dissertation Submitted to Faculty of the Graduate school of University of Louisville in Partial Fulfillment of Requirements for the degree Doctor of Philosophy.

- King horn;and Brent.H (2008). Characteristics That Lead to Entrepreneurial Recognition: A Capital Theory Perspective. A Dissertation Submitted to the Graduate School in Partial Fulfillment of the Requirements for the degree Doctor of Philosophy, Business Administration.
- Lengh,Robert.G (2003). A Coparative Study of the Entrepreneurial Characteristics and Orientation of K-8 Public, charter, and For-Pofits Schools. A Dissertation Presented in Partial Fulfillment of the Requirements for the Doctor of Education Degree.
- Levin, Henry. M (2006). Why Is Education Entrepreneurship So Difficult?. Teachers College, Columbia University.
- Morris, M; Coombes, S; Schindehutte, M; and Allen, J (2007). Antecedents and Outcomes of Entrepreneurial and Market Orientations in Non-Profit Context: Theoretical and Empirical Insights. Journal of Leadership and Organizational Studies. Vol.13,No.4,pp.1239-.
- Ojo, Lucas. B;and Olaniyan , David .A (2008). Leadership Roles of School Administrators and Challenges Ahead in Post-Primary Institutions in Nigeria. European Journal of Scientific Research. Vol.24,No.2, p172178-.<http://www.eurojournals.com/ejsr.htm>.
- Rottinghaus, P.J; Day,S.X; and Borgen,F.H (2005). The Career Futures Inventory:a Measure of Career-Related Adaptability and Optimism. Journal of CareerAssessment. Vol.13,pp.324-.
- Sadler ,Robert. J. (2001). A Framework for the Emergence of Entrepreneurship and Innovation in Education. Conf Paper sadler.
- Sarason ,S .B (1998). Charter School: Another Flawed Educational Reform?. New York:Teacher College Pess.
- Scanlan,Martin (2011). Organizational Learning in Schools Pursuing Social Justice Fostering Educational Entrepreneurship and Boundary Spanning.Scholar-Practitioner Quarterly. Vol.5,No.4,pp.328346-.
- Vitagliano, Ruthanne; Borasi, Raffaella; Jefferson, Frederick; Che, Jing;and Miller, David (2008). AERA– Division A: Administration, Organization, and Leadership Entrepreneurial Leadership, Comparing the Practices of an Entrepreneurial Principal and an Education Entrepreneur. Warner School of Education – University of Rochester.
- webber Charles . F.and Scott Shelleyan (2011). Entrepreneurship and Leadership Development: Canadian and Australian Perspectives. American Educational Research Journal.vol.5. Pp.5352-.